

نسخ از دیدگاه شیخ طوسی

علی اصغر آخوندی

مقدمه

یکی از مباحث جدی و اساسی و دارای منزلت خاص در علوم قرآن، تفسیر و اصول فقه، بحث نسخ است. علم ناسخ و منسوخ از دیر زمان مورد توجه عالمان معارف اسلامی، بویژه مفسران و فقهاء بوده است.

با این وجود بحث یاد شده یک بحث اختلافی است و سخن نیز در آن به درازا کشیده شده است. گروهی دامن آن را بسیار گسترده‌اند؛ مانند «ابوبکر نحاس» در کتاب «الناسخ و المنسوخ» که تعداد آیات منسوخ را به 138 رسانیده است.<sup>1</sup> و گروهی نیز درست بر عکس عرصه را تنگ گرفته و آن را تنها در آیات معدودی وارد دانسته‌اند همچون آیت الله خوئی که تنها به نسخ یک آیه<sup>2</sup> از قرآن معتقد است. و گروهی نیز نسخ را نقص و کاستی شمرده و آن را زینده قامت رسای قرآن نشناخته‌اند، چون ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی معتزلی که نقص و کاستی را به معنای باطل گرفته و پر واضح است که باطل هرگز عارض قرآن نمی‌شود.

به هر حال نسخ از مباحثی است که دانشمندان اسلامی کتابهای بسیاری در رابطه با آن تألیف کرده و اکثر مفسران نیز در لابلائی تفسیر خود از آن سخن گفته‌اند. از آنجا که نسخ تنها در آیات احکام روی داده است دانش‌های فقه و اصول نیز در این معرکه میدان‌دار و دارای نقشی اساسی هستند. بحث نسخ نزد شیخ طوسی نیز جایگاه ارجمندی داشته به گونه‌ای که هم در کتاب اصولی خود «العدة فی اصول الفقه» و هم در کتاب «التبیین فی تفسیر القرآن» از آن سخن گفته و ابعاد آن را کاویده است.

اهمیت بحث نسخ

برای نشان دادن اهمیت این بحث کافی است به روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است نظری بیافکنیم.

ابوعبدالرحمن السلمی، روایت کرده است که علی علیه السلام به یکی از قضات برخورد کرد و از وی پرسید:

«آیا ناسخ را از منسوخ می‌شناسی؟ وی گفت: خیر؛ علی علیه السلام به وی فرمود: خود و دیگران را به هلاکت انداخته‌ای، هر حرفی از قرآن داری وجوهی است.»<sup>3</sup>

امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه فرمود:

«آیا تو، فقیه مردم عراق هستی؟ وی گفت: آری، امام پرسید: به چه استنادی فتوا می‌دهی؟ گفت: به کتاب خدا و سنت پیامبرش آنگاه امام به او فرمود: «یا اباحنیفه آیا کتاب خدا را آن گونه که باید می‌شناسی؟ و آیا ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهی؟ گفت: آری؛ امام به او فرمود: مدعی دانشی هستی که خداوند آن را جز به اهلش که کتاب را بر آنان نازل کرد نسپرده است.»<sup>4</sup>

امام صادق علیه السلام در حدیث احتجاج با صوفیه فرمود:  
«آیا شما ناسخ و منسوخ قرآن را می‌دانید؟ تا آنجا که فرمود: در پی شناخت ناسخ قرآن از منسوخ آن و محکم آن از متشابه آن باشید، خداوند چیزی را که حرام است، حلال نکرده است، این امر موجب نزدیکی شما به خدا و باعث دوری شما از جهل است. جهل و نادانی را برای اهلش بگذارید که اهل جهل بسیارند و اهل علم کم؛ و خداوند فرمود که «فوق کل ذی علم علیم»<sup>5</sup>  
این احادیث و احادیث فراوان دیگر نشان از، اهمیت شناخت و معرفت ناسخ و منسوخ دارد، امری که موجب اهتمام دانشمندان اسلامی نسبت به آن شده است که شناخت ناسخ و منسوخ، در زمره مقدمات اولیه شناخت تشریح اسلامی است و تا هنگامی که ناسخ از منسوخ شناخته نشود و احکام ثابت و باقی، از احکام زائل و متروک، تشخیص داده نشود استنباط احکام شرعی ممکن نخواهد بود.

### نسخ در لغت

در لغت عرب برای نسخ دو معنای اصلی می‌توان یافت که عبارتند از: 1- نقل دادن 2- زایل ساختن. برای این دو معنا در کتاب‌های لغت مثال‌های فراوانی موجود است.

### 1- نقل

استنساخ و انتقال مطالب کتاب؛ «النسخ: نسخ الكتاب» و «نسخت الكتاب»<sup>6</sup> (کتاب را از روی کتاب دیگر نوشتم، مطالب آن را انتقال دادم) و از همین معنا است تناسخ موارد؛ «و تناسخ الورثة: ان يموت ورثة بعد ورثة و اصل الارث قائم لم يقسم»<sup>7</sup> و «تناسخ الورثة: و هو موت ورثة بعد ورثة و الميراث لم يقسم»<sup>8</sup> یعنی انتقال و تحویل ارث بدون این که از نسلی به نسل دیگر تقسیم شود. از همین معنا است تحویل و تغییر دادن؛ «و قال آخرون: قیاسه تحویل شیء الی شیء»<sup>9</sup>.

### 2- زایل ساختن

از بین بردن و باطل کردن چیزی؛ «نسخت الشمس الظلّ و انتسخه: ازالته» و «نسخت الريح آثار الدار: غیرتها» و «نسخه الآية بالآیة: ازاله مثل حکمها، فالثانیه ناسخه و الاولى منسوخه»<sup>10</sup> «و النسخ:

ازالتک امرأ کان یعمل به، ثمّ تنسخه بحادث غیره. کالایه تنزل فی امر، ثم یخفف فتنسخ بأخری، فالاولی منسوخه و الثانیة الناسخه»<sup>11</sup>

آنچه در معنای لغوی نسخ باید مورد توجه قرار گیرد این است که در انتقال و جابجایی یا ازاله و ابطال چیزی همیشه جانشینی باید موجود باشد و اگر کتابی از روی کتاب دیگر استنساخ می‌شود کتاب دوم جانشین کتاب اول می‌شود. اگر آفتاب سایه را نابود و زایل می‌کند روشنی آفتاب جانشین تاریکی سایه می‌شود. همچنین اگر پیری جای جوانی را می‌گیرد پس جانشینی در معنای نسخ اهمیت زیاد دارد. و این مطلب در بعضی کتاب‌های لغت آمده است از جمله «معجم مقاییس اللغة» ابن فارس: «قال قوم: النسخ، رفع شیء و اثبات غیره مکانه. و کل شیء خلف شیئاً فقد انتسخه»<sup>12</sup>

همین مطلب در معنای اصطلاحی نسخ نیز چنانکه خواهیم دید لحاظ شده است. برخی علاوه بر این دو معنا که گفته شده معانی دیگری نیز اضافه کرده‌اند، مانند: استنساخ، تحویل، ابطال و تبدیل که ما همه آنها را تحت دو معنای اصلی (نقل و ازاله) آورده‌ایم.

#### معنای لغوی نسخ در دیدگاه شیخ

شیخ طوسی نیز در معنای لغوی به دو معنایی که یاد شد معتقد است. ایشان در کتاب «العدة فی اصول الفقه» می‌نویسد، نسخ در لغت دو معنا دارد:

1- ازاله؛ چنان که گفته می‌شود: «نسخت الشمس الظل» و «نسخت الريح آثارهم»

2- نقل؛ گفته می‌شود: «نسخت الكتاب»

در اینکه واژه نسخ در کدام یک از دو معنا حقیقت و مجاز است شیخ در آغاز عقیده ابوهاشم را می‌آورد که نسخ را در اولی حقیقت و در دومی مجاز می‌داند، سپس خود می‌گوید که حق آن است که نسخ در هر دو معنا حقیقت است؛ چرا که اهل لغت این گونه آن را استعمال می‌کنند.<sup>13</sup>

شیخ در «تبیان» نسخ را با بدل و خلف شبیه یکدیگر دانسته و از قول ابن درید آورده است که: «کل شیء خلف شیئاً فقد انتسخه، و نسخت الشمس الظل، و انتسخ الشیب الشباب» و در آخر نیز گفته است: «اصل الباب: الابدال من الشیء غیره»<sup>14</sup> تبدیل شدن چیزی به چیز دیگر.

#### نسخ در اصطلاح

وقتی کلمه نسخ را در کاربرد قرآن‌پژوهان و مفسران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این کلمه از مراحل مختلف و متعددی گذر کرده است. این مراحل از روزگاران نخستین این علم آغاز می‌شود که برخی از صحابه کلمه نسخ را تنها بر مخالفت ظهور لفظی آیه‌ای با آیه دیگر اطلاق می‌کردند؛ حتی

اگر این مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق و یا یکی از دو آیه مطلق و دیگری مقید بوده باشد.

شاید این فراخی در استعمال، ناشی از گسترش دریافت خود ایده نسخ باشد، چنانکه می‌تواند برآیند دریافت ابتدایی از برخی آیات قرآنی باشد و از اینجاست که میان قرآن‌پژوهان در تعیین آیات منسوخ و آیات ناسخ اختلاف افتاده برخی تعداد آنها را افزوده و برخی دیگر به تعدادی اندک محدود ساخته‌اند. ولی با گذشت زمان، بر آن شدند که میان نسخ، تقیید، تخصیص و بیان فرق بگذارند و نسخ را تنها در ایده‌ای مخصوص منحصر کنند و گفته شده است که اولین کوشش

در این راه از سوی شافعی بوده است. 15

ما در اینجا در آغاز دیدگاه شیخ را در تعریف نسخ از «العدة فی اصول الفقه» و سپس از «تبیان» می‌آوریم و آنگاه به تعاریف بعضی از علما اشاره خواهیم کرد.

شیخ در «العدة فی اصول الفقه» پس از آوردن معنای لغوی نسخ می‌نویسد:

«استعمال این لفظ (نسخ) در شریعت بر خلاف لغت است اگر چه بین آن شباهت وجود دارد»

و وجه شباهت را اینگونه بیان می‌نماید:

«إن النص اذا دلّ علی أنّ مثل الحكم الثابت بالنص المتقدم زائل علی وجه لولاه لكان ثابتاً صار بمنزلة المزيل لذلك الحكم، لأنه لولاه لكان ثابتاً، فاجرى استعمال لفظ النسخ فيه مجرى الريح

المزيله الآثار.» و افزوده شده است که این گفته ابوهاشم است. 16

شیخ در تبیان نیز ابتدا تعریف رمانی از نسخ را می‌آورد سپس به رد آن می‌پردازد. تعریف رمانی از نسخ چنین است:

«النسخ الرفع لشيء قد كان يلزمه العمل به الی بدل، و ذلك كنسخ الشمس بالظل، لأنه يصير بدلا منها - فی مكانها»

شیخ این تعریف را این گونه رد می‌کنند که:

«و هذا ليس بصحيح لأنه ينقض بمن تلزمه الصلاة قائماً ثم يعجز عن القيام، فإنه يسقط عنه القيام لعجزه، و لا يسمي العجز ناسخاً و لا القيام منسوخاً، و ينقض بمن يستبج بحكم العقل عند من قال بالاباحة، فاذا ورد الشرع يحظره، لا يقال الشرع نسخ حكم العقل، و لاحكم العقل يوصف بانه منسوخ»

و سپس تعریف خود را از نسخ چنین ارائه می‌نماید:

«و هو ان حقيقة كل دليل شرعي دلّ علی أنّ مثل الحكم الثابت بالنص الاول غير ثابت فيما بعد

علی وجه لولاه لكان ثابتاً بالنص الاول مع تراخيه عنه» 17

«نسخ در حقیقت دلیل شرعی است که دلالت می‌کند بر اینکه مثل حکمی که با نص اول ثابت بود دیگر ثابت نیست بطوری که اگر این دلیل شرعی نبود آن (مثل حکم) ثابت بود. البته باید این دلیل شرعی بعد از نص اول باشد.»

شیخ در مقدمه تفسیر همین تعریف را برای «ناسخ» دارد:

«و اما الناسخ فهو كل دليل شرعی يدل علی زوال مثل الحكم الثابت بالنصّ الأوّل فی المستقبل علی وجه لولاه ثابتاً بالنصّ الأوّل مع تراخیه عنه»<sup>18</sup>

سپس شیخ به توضیح تعریف خود می‌پردازد و می‌گوید: از آن جهت گفتیم «دلیل شرعی» زیرا که دلیل عقلی هر گاه بر زوال مثل حکمی که با نص اول ثابت شده دلالت کند نسخ نامیده نمی‌شود. به همین منظور هر گاه مکلف به عبادات، دچار عجز یا زوال عقل شود، به حکم عقل، عبادات از او ساقط می‌گردد ولی این دلیل ناسخ نامیده نمی‌شود. و بدین خاطر «مثل حکم» را اعتبار کردیم و خود حکم را معتبر نشمردیم چون جایز نیست خود آنچه به آن امر شده نسخ شود، زیرا به بداء می‌انجامد، و گفتیم که حکم با نص شرعی ثابت باشد، زیرا که آنچه با عقل ثابت شده اگر به وسیله شرع زوال یابد نمی‌توان گفت که حکم عقل نسخ شده است. به همین دلیل اگر حکم شرع نبود، اعمال نماز و طواف از نظر عقل قبیح می‌نمود و اکنون که شرع به آنها حکم کرده نمی‌توان گفت که شرع حکم عقل را منسوخ گردانیده است. و بدین جهت قید «با تراخی» را اعتبار کردیم که ادله مقارن با هم ناسخ یکدیگر نیستند و چه بسا اگر لفظ عام باشد ادله منحصص باشند و اگر لفظ خاص باشد، ادله مقید باشند. بنابراین اگر خداوند فرمود: «اقتلوا المشرکین الا الیهود» «مشرکان را بکشید مگر یهود را» این قسمت «الا الیهود» قسمت قبلی «اقتلوا المشرکین» را نسخ نمی‌کند. و همچنین اگر خداوند فرمود: «فسیحوا فی الارض اربعه اشهر» (توبه/2) «مدت چهار ماه در زمین به سیاحت پردازید» سیاحت را در زمین به چهار ماه مقید کرد و این قید، بیش از چهار ماه سیاحت را نسخ نمی‌کند. و در آیه زنا که خداوند می‌فرماید: «فاجلدوا کل واحدٍ منهما مائة جلد» (نور/2) «به هر یک از آن دو [زن و مرد] صد تازیانه بزنید» تعداد ضربات را در لفظ آیه مقید فرمود، این قید، بیش از صد تازیانه زدن را نسخ نمی‌کند.

در میان دانشمندان، شهاب الدین احمد البحرانی معروف به «ابن المتوج» از علمای معروف قرن هشتم هجری قمری، تعریفی مشابه تعریف شیخ از نسخ ارائه کرده است. ایشان چنین می‌گوید:

«نسخ برطرف شدن مثل حکمی است که به نص نخستین ثابت است در آینده به وسیله دلیل

شرعی متأخر»<sup>19</sup>

شارح کتاب، عبدالجلیل حسینی قاری، از علمای قرن دهم در شرح این جمله آورده است:

«نسخ، هر دلیل شرعی است که دلالت دارد بر اینکه حکمی که به نص پیشین ثابت بوده در آینده ثابت نیست به طوری که اگر این دلیل نبود آن حکم، به نص پیشین ثابت بود در حالتی که این حکم دوم که نسخ حکم پیشین است متأخر از آن حکم است.»<sup>20</sup>

مرحوم میرزای قمی در «قوانین الاصول» تعریف دیگری از نسخ مطرح کرده است:  
«رفع الحكم الشرعی بدلیل شرعی متأخر علی وجه اذا لم یکن الدلیل الشرعی متأخر موجوداً کان الحكم الشرعی السابق ثابتاً و مستمراً، إن النسخ لیس بابطال بل بیان لانتها مدء الحكم»<sup>21</sup>  
بهترین تعریف در رابطه با نسخ از آیه الله خویی است که می‌فرماید:  
«هو رفع امر ثابت فی الشریعۃ المقدسه بارتفاع آمده و زمانه سواء أکان ذلك الامر المرتفع من الاحکام التکلیفیة ام الوضعیة...»<sup>22</sup>

علامه طباطبایی نیز نسخ را این گونه تعریف می‌نماید:

«نسخ به معنای کشف از تمام شدن عمر حکمی از احکام است.»<sup>23</sup>

و تعریف ایشان از نسخ در کتاب «قرآن در اسلام» چنین است:

«نسخ در قرآن مجید بیان انتهاء زمان اعتبار حکم منسوخ است به این معنی که مصلحت جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت باشد و طبعاً اثرش نیز که حکم است محدود و موقت در می‌آید و پس از چندی حکم دومی پیدا شده و خاتمه یافتن مدت اعتبار حکم اولی را اعلام می‌کند...»<sup>24</sup>

و آیت الله معرفت نیز در «التمهید» این گونه نسخ را تعریف نموده است:

«نسخ، برطرف شدن تشریح قبلی است که به حسب ظاهر، اقتضاء دوام و همیشگی دارد بوسیله تشریح بعدی؛ به نحوی که جمع بین آن دو ممکن نباشد.»<sup>25</sup>

نسخ حکم یا نسخ تلاوت

شیخ در ذیل آیه: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها...» (بقره/ 106) «هر آیه را که نسخ کنیم یا فرو گذاریم، بهتر از آن یا همانندش در میان آوریم» آورده است که: در چگونگی نسخ بر چهار وجه اختلاف شده است:

1- گروهی گفته‌اند: نسخ حکم و تلاوت هر دو با هم جایز است نه هر یک بدون دیگری.

2- برخی گفته‌اند: نسخ حکم بدون نسخ تلاوت جایز است.

3- بعضی نیز گفته‌اند: نسخ قرآن از لوح محفوظ جایز است. همان گونه که کتابی از روی کتاب دیگر نسخ می‌شود. (گویا در اینجا نسخ به معنای نقل و استنساخ آمده است)

4- گروه چهارمی هم گفته‌اند: نسخ تلاوت تنها بدون حکم و نسخ حکم تنها بدون تلاوت، و نسخ تلاوت و حکم با هم جایز است. و همین مورد نیز صحیح است. «26  
حال به اقسام نسخ در وجه چهارم خواهیم پرداخت.

اقسام از نسخ در قرآن

مفهوم نسخ در قرآن سه احتمال را بر می‌تابد:

1- نسخ حکم بدون لفظ

2- نسخ لفظ بدون حکم

3- نسخ حکم و لفظ با هم 27

1- نسخ حکم بدون لفظ

نسخ حکم بدون نسخ لفظ به این معنا است که آیه‌ای در قرآن مضبوط و ثابت باشد ولی مفهوم و مفاد تشریحی آن منسوخ گردیده و عمل به آن جایز نباشد اکثر دانشمندان و مفسران این نوع نسخ را پذیرفته‌اند. 28

شیخ برای این نوع نیز مثالهایی آورده است: مانند آیه عده زنی که شوهرش مرده است و باید یک سال عده نگه دارد، 29 حکم آن منسوخ است ولی تلاوت آن باقی است. و مانند آیه نجوی 30 و آیه وجوب ثبات و پایداری یک نفر در مقابل ده نفر 31، و آیه حبس زنی که فاحشه‌ای مرتکب شده است 32، که این گونه آیات حکم آنها نسخ شده است ولی تلاوت آنها همچنان باقی است. و این نوع نسخ باور کسانی را که معتقد به عدم جواز نسخ در قرآن است باطل می‌کند چرا که این نوع در قرآن موجود است. 33

2- نسخ لفظ بدون حکم

مراد از این نوع نسخ آن است که آیه‌ای بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده و قرائت نیز می‌شده و دارای حکم تشریحی بوده است، سپس تلاوت و نص لفظ آن نسخ شده، ولی مفاد حکمی که در برداشته حفظ و برای همیشه باقی باشد. این نوع نسخ از نظر شیعه مردود است و اعتقاد به آن اعتقاد به تحریف قرآن است. مدرک و دلیل این نوع تنها روایات آحاد است که در نسخ قرآن نمی‌تواند اثری داشته باشد. 34

شیخ برای این نوع، تنها آیه رجم را مثال می‌آورد که گفته شده این آیه نازل شد، پس لفظ و قرائت آن رفع گردید ولی حکم آن باقی است: «و الشيخ و الشيخة اذا زنيا فارجموهما البته، فانهما قضيا الشهوة جزاء بما كسبا نکالا من الله عزيز حكيم»

البته شیخ در مورد این به اصطلاح آیه دو جمله دارد که بر هر دو ادعای اجماع می‌کند یکی اینکه رجم بر محصنه واجب است. و دیگر اینکه آیه‌ای که متضمن این حکم بوده است منسوخ گردیده. 35

این دو جمله از سوی شیخ از دیدگاه شیعه بسیار عجیب است. شیخ در کتاب «العدة» خود نیز این نوع نسخ را جایز می‌داند و می‌نویسد:

«و اما نسخ التلاوة مع بقاء الحكم، فلا شبهة فيه لما قلناه من جواز تعلق المصلحة بالحكم دون التلاوة» 36

### 3- نسخ لفظ و حکم با یکدیگر

این بدان معنا است که آیه‌ای که مشتمل بر حکم تشریحی بوده و مسلمانان آنرا قرائت می‌کرده و به حکم آن عمل می‌نموده‌اند، نسخ شده و حکم آن باطل گردیده و تلاوت آن نیز بطور کلی فراموش شده است. این نوع نسخ نیز از نظر شیعه باطل است و دارای همان اشکالات نوع دوم است. 37

شیخ برای این نوع دو مثال آورده است: اول آنکه مخالفان یعنی عامه از عایشه نقل کرده‌اند که ابتدا خداوند ده بار شیر دادن را موجب محرمیت قرار داده بود و «ان عشر رضعات يحرمن» را نازل کرده سپس با پانزده بار نسخ شد. یعنی هم تلاوت و هم حکم، هر دو نسخ شد. دوم آنچه از ابوبکر روایت شده که قرائت می‌کرد «لاترغبوا عن آبائكم فانه كفر» 38

و آنچه بعید و عجیب است اینکه شیخ در مورد این نوع نیز گفته است:

«هو مجوز و ان لم يقطع بانه كان» «این نوع - نسخ حکم و لفظ با هم - جایز است اگر چه به وقوع آن قطع و یقین حاصل نشده است.» 39

این در حالی است که علمای شیعه این نوع را نیز مردود می‌شمارند. 40 شیخ جواز این نوع از نسخ را در کتاب «العدة» نیز متذکر شده است.

«و اما جواز النسخ فيهما، فلا شبهة ايضاً فيه لجواز تغير المصلحة فيهما» 41

شیخ بار دیگر ذیل آیه 106 سوره بقره می‌نویسد:

«و قد جاءت اخبار متظافرة بأنه كانت اشياء في القرآن نسخت تلاوتها، فمنها ما روى عن ابى موسى: انهم كانوا يقرؤون (لو ان لابن آدم واديين من مال لابتغى اليهما ثالث، لا يملا جوف ابن آدم



الا التراب و يتوب الله على من تاب) ثم رفع و روى عن قتاده قال: حدثنا انس بن مالك أن السبعين من الانصار الذين قتلوا ببئر معونة، قرأنا فيهم كتاباً (بلغوا عنا قومنا انا لقينا ربنا، فرضى عنا و ارضانا) ثم ان ذلك رفع. و منها الشيخ و الشيخه و هي مشهوره. و منها ما روى عن ابى بكر انه قال: كنا نقرأ (لا ترغبوا عن آباءكم فانه كفر.) و منها ما حكى: ان سورة الاحزاب كانت تعادل سورة البقره - فى الطول - و غير ذلك من الاخبار المشهوره بين اهل النقل»<sup>42</sup>

شيخ پس از نقل اين مطالب، هيچ گونه نقد و ردی بر آنها نياورده است و با توجه به آنچه در اقسام نسخ آمد، می توان نتیجه گرفت که شيخ هر سه نوع نسخ را پذیرفته است. و اين مسئله با توجه به اینکه علماء شيعه اخبار نسخ تلاوت بدون حکم و تلاوت و حکم با هم را اخبار آحاد می دانند و شيخ نيز در مورد قرآن به هيچ وجه خبر واحد را نمی پذيرد بسيار عجيب است. خود ايشان در مقدمه اين مطلب که در مورد قرآن خبر واحد مورد قبول نيست صريحاً اشاره دارد و می نويسد:

«اما طريقه الاحاد من الروايات الشارده، و الالفاظ النادره فانه لا يقطع بذلك و لا يجعل شاهداً على كتاب الله...»<sup>43</sup>

در مورد نسخ قرآن با خبر واحد نيز در «العدة فى اصول الفقه» می گویند که به اجماع علماء نسخ قرآن به خبر واحد جایز نيست. ولی در مورد اين دو نوع نسخ هيچ گونه نقد و ردی ندارند و آنرا پذيرفته اند.

#### شرایط ناسخ<sup>44</sup>

شيخ برای ناسخ چند شرط ذکر کرده است:

1- شرط اول اين است که مراد از حکم ناسخ غير از مراد از حکم منسوخ باشد، زیرا که اگر مراد ناسخ همان مراد منسوخ باشد دلالت بر بقاء خواهد داشت و اقتضای اين امر، قبح امر و نهی است. و به همین خاطر واجب می شود که آنچه را که ناسخ به آن دلالت کند غير از آن چیزی باشد که منسوخ آن را در بر می گيرد.

شيخ در اين مورد می گوید: با اين شرط (که مراد از ناسخ غير منسوخ باشد) سخن کسی که نسخ را به زوال حکم بعد از استقرار آن تعريف کرده است باطل خواهد شد؛ زیرا حکم، زمانی که مستقر و ثابت گرديد آن حکم مراد و مقصود است و رفع آن صحيح نيست چرا که به فسادی که گفتيم می انجامد. و هم چنين با اين شرط گفته کسی که نسخ را به «رفع المأمور به بالنهي عنه» تعريف کرده است باطل می شود. زیرا اگر اين گونه باشد مستلزم اجتماع امر و نهی خواهد بود و اين نيز به فساد می انجامد.

2- شرط دوم ناسخ این است که منفصل از منسوخ باشد و اگر متصل باشد ناسخ نامیده نمی‌شود.  
مانند:

«فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ»  
(بقره/ 222)

«پس در مدت حیض از زنان کناره بگیرید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند و چون پاکیزه شدند آن گونه که خدا فرموده است با آنان بیامیزید.»

که اینجا «حتیٰ یطهرن...» ناسخ نیست برای اینکه متصل به حکم قبل از خود است.

3- شرط سوم آن که ناسخ باید امر قطعی و علمی باشد نه ظنی. بنابراین خبر واحد که مظنون است نمی‌تواند قرآن را نسخ نماید.

4- از دیگر شرایط حتمی ناسخ این که باید متأخر از منسوخ باشد. 45

#### شرایط منسوخ

شیخ برای منسوخ نیز چند شرط بیان کرده است:

1- اولین شرط این است که حکم منسوخ موقت نباشد. مانند افطار به شب «ثُمَّ أَتَمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ آيِلٍ» (بقره/ 187) در اینجا حکم روزه موقت است و در شب باید افطار نمود. حکم به افطار ناسخ حکم روزه نیست.

2- از شرایط دیگر منسوخ این که قیاس و یا مشابه از ادله دیگر استنباط نزد اهل سنت، نباشد.

3- حکم منسوخ باید مورد علم و قطع و از احکام شرعی باشد نه از افعال عرفی.

4- برای حکم منسوخ، بدل و جانشین در احکام شرع نباشد؛ مانند کفار روزه. 46

#### شرایط نسخ

شیخ علاوه بر شرایطی که برای ناسخ و منسوخ برشمرده چند شرط کلی برای نسخ نیز بیان کرده است:

1- شرط حتمی نسخ این است که در احکام شرعی جاری می‌شود. یعنی هم ناسخ و هم منسوخ باید شرعی باشند و اگر یک طرف عقلی باشند نسخ واقع نشده است.

2- شرط نسخ این نیست که به جای منسوخ حکم سبک‌تر یا شدیدتر نازل شود بلکه تابع

مصلحت حق است. 47

3- نسخ باید در احکام تکلیفی باشد نه در افعال تکوینی. افعالی که حسن و قبح ذاتی دارند.

توضیح آنکه شیخ در فصل مخصوص افعال مکلف گفته است افعال بر دو نوع است: اول آنکه نسخ در آن صحیح است و دوم آنکه نسخ در آن صحیح نیست.

و بعد می‌گوید افعالی، که در آنها نسخ جایز نیست دو قسم است:

اول - افعالی است که سلب صفت ذاتی از آنها ممکن نیست مانند: وجوب انصاف و شکر منعم و قبح کذب و نادانی و سایر امور عقلیه‌ای که سلب صفت از آنها نتوان نمود. سپس شیخ به این عبارت تعلیل می‌نماید:

«لان من المحال ان يكون الانصاف مع كونه انصافاً و شكر النعمه مع كونه شكراً للنعمه يخرجان من كونهما واجبين و كذلك لا يصح ان يخرج الجهل و الكذب عن القبح الى الحسن، فعلم بذلك ان معنى النسخ لا يصح في جميع ذلك»

دوم - در افعالی که «لطف» اند نسخ جایز نیست. مانند وجوب معرفت خدا و صفات او و وجوب معرفت ولی خدا، زیرا که خارج شدن آنها از باب «لطف» ممکن نیست و به همین خاطر نسخ آنها صحیح نمی‌باشد. 48

سپس شیخ قسم دوم از افعال مکلف یعنی قسمی که وقوع نسخ در آنها جایز است را توضیح می‌دهد:

«اما آنچه نسخ در آن صحیح است عبارت است از هر فعلی که تغییر آن از حسن به قبح جایز باشد؛ و به وجهی حسن باشد و به وجه دیگر قبیح؛ و در زمانی حسن باشد و در زمان دیگر قبیح؛ و برای شخصی حسن باشد و برای شخص دیگر قبیح؛ و آن مانند منفعتها و ضررها است، و در آن به جنس فعل اعتباری نیست، بلکه اعتبار در آن به جوهری است که فعل بر آن واقع می‌شود. و برای آن تمام شرعیات را می‌توان مثال آورد چرا که در زمانی غیر از زمان دیگر و برای شخصی غیر از شخص دیگر و به وجهی غیر از وجه دیگر واجب می‌شوند. مثلاً بر حائض ترک نماز و روزه واجب می‌شود ولی بر دیگران آن واجب نیست بلکه قبیح نیز هست. 49

نسخ در اخبار

شیخ در آغاز اخبار را به دو نوع تقسیم می‌کند:

اول: خبری که متضمن معنای امر یا نهی است.

دوم: خبری که متضمن معنای امر یا نهی نیست، بلکه تنها از صفت چیزی حکایت می‌کند.

اما آن خبری که معنای امر و نهی دارد، نسخ در آن جایز است. و دلیل آن امکان تغییر آن از لحاظ

حسن و قبح است. اما خبری که معنای امر یا نهی ندارد آن نیز بر دو نوع است:

اول آنکه تغییر آن صفت جایز نمی‌باشد. در این نوع، نسخ نیز جایز نیست، حتی انتقال آن صفت به ضدش نیز جایز نمی‌باشد مانند اخبار از صفات خدای تعالی و وحدانیت او.

نوع دیگر آنکه انتقال از آن صفت جایز باشد. در این نوع، نسخ به خاطر تغییر و انتقال صفت از موصوف علیه جایز است. 50

در توضیح همین مطلب آنچه را شیخ در مقدمه و در تفسیر آیه 106 سوره بقره آورده نیز باید افزود و آن از این قرار است که:

«نسخ در امر و نهی بالاتفاق جایز است و هم چنین در خبری که تغییر صفت در آن صحیح است، چرا که آن خبر متضمن معنای امر است، مانند این آیات: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ» (آل عمران/ 97) و «الْمَطْلُقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ» (بقره/ 228) که هر سه آنها به رغم اینکه خبر هستند اما نسخ در آنها صحیح است. اما خبری که تغییر در آن جایز نیست، نسخ نیز در آن صحیح نیست. مانند اخبار از صفات خدای تعالی و صفات اجناس که تغییر در آنها صحیح نیست مانند: قادر، عالم، سمیع و بصیر.» 51

و در تفسیر آیه 106 سوره بقره نیز می‌نویسد:

خبر بر دو قسم است:

اول: آنکه متضمن معنای امر به معروف است، در این نوع خبر نسخ جایز است.

دوم: آنکه متضمن خبر دادن از صفات امر است که تغییری در نفس آن و هم‌چنین تغییر آن از حسن به قبح و از قبح به حسن جائز نیست. در این نوع، نسخ نیز امکان ندارد. افعال نیز بر سه قسم هستند:

اول: حسن هستند. مانند اراده افعال واجب یا مستحبی که تغییرش جایز نیست. مانند شکر منعم، و رد و دیعه و امانت، احسان خالص و غیر آنها.

دوم: قبیح هستند. مانند اراده قبیح و فعل جهل.

سوم: هر دو احتمال حسن و قبح می‌رود. مانند سایر افعالی که به وجهی حسن هستند و به وجهی دیگر قبیح می‌شوند.

مثال این سه قسم به ترتیب زیر است:

در نوع اول و دوم نسخ جایز نیست اما در وجه سوم نسخ جایز است. 52

زمینه‌های نسخ

همانطور که در بحث شرایط نسخ گذشت شیخ نسخ را در امر و نهی و خبری که متضمن معنی

امر یا نهی است صحیح می‌شمارد. 53

وی در «العدة فی اصول الفقه» می‌نویسد:

«نسخ در شریعات جایز است. و این جواز بر خلاف عقیده یهود می‌باشد. پیروان اسلام (جز ابومسلم اصفهانی) نسخ را در احکام شرعی جایز شمرده‌اند.<sup>54</sup> و جواز آنان مستند به حکم قبله، نسخ و جوب مقابله یک تن مسلمان برابر ده تن کافر، نسخ حکم عده وفات و تقلیل آن از یک سال به چهار ماه و ده روز می‌باشد.»<sup>55</sup>

توضیح آنکه نسخ در احکام عرفی به علت جهل و عدم احاطه قانون گذار به مصالح و مفسد صورت می‌گیرد، در حالی که نسخ در شریعات به معنای واقعی خود (از جهت عدم احاطه خداوند متعال) نیست، بلکه در ظاهر، حکم شرعی ثبات داشته ولی در واقع، محدود به زمان مورد مصلحت بوده است.

نسخ حکم قبل از وقت عمل

علماء در مورد اینکه آیا نسخ چیزی قبل از وقت عملش جایز هست یا نه، اختلاف کرده‌اند. گروهی از اصحاب شافعی نسخ قبل از وقت عمل جایز دانسته‌اند، شیخ مفید نیز همین عقیده را داشته است. متکلمان معتزله و بیشتر اصحاب ابوحنیفه و بعضی از اصحاب شافعی بر این عقیده‌اند که جایز نیست. و همین عقیده را سید مرتضی نیز اختیار کرده است. شیخ پس از بیان این مطلب می‌افزاید که این عقیده نزد من قوی‌تر است و دلیل آن دو چیز است: اول آنکه اجتماع امر و نهی لازم می‌آید. دوم اینکه به بداء می‌انجامد.<sup>56</sup>

و در تفسیر آیات «فلما اسلما و تلّه للجبین. و نادیناه أن یا ابراهیم. قد صدقت الرؤیا إنا کذلک نجزی المحسنین» (صافات / 103-105) «آنگاه چون هر دو گردن نهادند و او را بر گونه‌اش به خاک افکند ندایش کردیم که ای ابراهیم، رؤیایت را به حقیقت باور داشتی، ما بدین سان نیکوکاران را جزا می‌دهیم.» نیز به این موضوع اشاره کرده است و چنین می‌گوید:

«کسانی از مردم به این آیه بر جواز نسخ، قبل از وقت عمل استدلال کرده‌اند، چرا که خداوند تعالی ابراهیم را به ذبح فرزندش اسماعیل امر کرده سپس آن را قبل از اینکه انجام بدهد نسخ کرده است. امکان ندارد که بگوییم وقت آن (ذبح) گذشته بوده است، زیرا اگر او کار را از وقتی که به او امر شده تأخیر می‌انداخت عاصی و گنهکار بود. و هیچ اختلافی در این نیست که ابراهیم علیه السلام هیچ عصیانی در این کار نکرده است. پس دلالت می‌کند بر اینکه حکم قبل از وقت عملش نسخ شده است. کسانی که نسخ را قبل از وقت عمل جایز شمرده‌اند در مورد این آیه نیز جواب‌هایی داده‌اند.»<sup>57</sup>

نسخ کتاب به کتاب و نسخ سنت به سنت و نسخ اجماع و قیاس

شیخ در رابطه با عنوان فوق این گونه سخن گفته است که:

اول - نسخ کتاب به کتاب بالاتفاق جایز است به دلیل اینکه آن دو در وجوب علم و عمل مساوی هستند، پس همان گونه که تخصیص آیه‌ای از قرآن به آیه دیگر و بیان آیه‌ای با آیه دیگر جایز است، همچنین نسخ آیه به آیه دیگر نیز جایز است.

دوم - نسخ سنت به سنت در صورتی که در دلالت مساوی باشند جایز است. اگر اولی خبر واحد باشد نسخ ساقط است، زیرا که ما به آن عمل نمی‌کنیم. ولی بر طبق مذهب فقهاء اهل سنت نسخ خبر واحد به خبر واحد جایز است.

مثال این مورد نیز آن است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در آغاز از زیارت قبور و ذخیره کردن گوشت قربانی نهی کرد، سپس نهی را برداشت و آن را مباح نمود.

سوم - نسخ اجماع جایز نیست؛ زیرا اجماع دلیلی است که تغییر نمی‌کند بلکه در همه اوقات ثابت است، همچنین عقل دلالت بر صحت اجماع دارد و موضوعات عقلی قابل نسخ نیست.

همچنین نسخ توسط اجماع نیز صحیح نیست. چرا که از شرایط ناسخ این است که متأخر از منسوخ باشد و حکم هر گاه ثابت شد، اجتماع امت بعد از آن بر خلافش جایز نیست.

چهارم - اما قیاس، از نظر شیعه در شرع حجیت ندارد، پس نسخش و نسخ به آن صحیح نیست.

و اما بنا بر مذهب کسانی که به آن عمل می‌کنند نیز نسخش و نسخ به آن صحیح نیست. 58

نسخ قرآن به سنت و سنت به قرآن

تمام متکلمین معتزله و اصحاب ابوحنیفه و مالک بر این باورند که نسخ قرآن به خبر مقطوع (خبر متواتر) جایز است. سید مرتضی نیز بر این عقیده می‌باشد. ولی شافعی و جمعی از فقهاء این معنا را جایز نمی‌دانند و شیخ مفید نیز بر این عقیده است. خود شیخ نیز در مورد سنت قطعی و متواتر بر این عقیده است که نسخ قرآن با آن جایز است و در مورد خبر واحد نظرش را اینگونه بیان می‌کند:

«إذا وجبت السنة المقطوع بها العلم والعمل ساوت الكتاب في ذلك، فيجب جواز حصول نسخه بها كما يجوز ان يبين بها ويخص بها و إنما لا يجوز نسخه خبر الواحد للاجماع الذي ذكرناه و إلا كان ذلك جازاً. و قالوا أيضاً: النسخ اذا كان واقعاً في الاحكام التي تابعة للمصالح، و كانت السنة في

الدلالة على الاحكام كالقرآن لا يختلفان فيجب جواز نسخه بها...» 59

به طور خلاصه شیخ چنین می‌فرماید: وقتی عمل به سنت مقطوع واجب باشد و علم و عمل به آن با کتاب برابر باشد در این صورت نسخ کتاب به خبر مقطوع، جائز است همان طوری که به خبر

مقطوع می‌توان قرآن را تفسیر نمود و تخصیص زد، نسخ آن هم جایز است و اما نسخ قرآن به خبر واحد جایز نیست به دلیل اجماع و عقل.

شیخ نزدیک به همین بحث را ذیل آیه 106 سوره بقره نیز دارد:

«وَأَمَّا آخِرُهَا ذَلِكَ، لَأَنَّ تَلَاوَةَ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلَ بِمَا فِيهِ تَابِعٌ لِلْمَصْلَحَةِ، وَ لَا يَمْتَنِعُ أَنْ تَتَغَيَّرَ الْمَصْلَحَةُ، تَارَةً فِي التَّلَاوَةِ فَتُنسخ، وَ تَارَةً فِي الْحَكْمِ فَيُنسخ، وَ تَارَةً فِيهِمَا فَيُنسخَان. وَ كَذَلِكَ لَا يَمْتَنِعُ أَنْ تَكُونَ الْمَصْلَحَةُ فِي أَنْ تُنسخ، تَارَةً بِقُرْآنٍ وَ تَارَةً بِالسُّنَنِ الْمَقْطُوعِ بِهَا. فَذَلِكَ مَوْقُوفٌ عَلَى الْإِدْلَةِ»<sup>60</sup>

و باز در تفسیر آیه 15 سوره یونس 61 به این مسئله اشاره کرده و گفته است کسانی که به این آیه برای عدم جواز نسخ قرآن با سنت استدلال کرده‌اند حرف بسیار نادرستی زده‌اند. چرا که سنت را پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جز به وحی الهی نگفته است پس نسخ به خدا بر می‌گردد و مانند قرآن می‌باشد. چرا که خداوند به پیامبرش هم آنچه را که قرآن است و هم آنچه را که قرآن نیست وحی کرده است و تمام آنچه را پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از شریعت بیان کرده است از وحی الهی است از اینرو خداوند فرموده: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / 3 و 4) و اگر چه تفصیل این مطلب در قرآن موجود نیست ولی استدلال به آیه برای آنچه گفته‌اند نادرست است.<sup>62</sup>

برخی اشکال کرده‌اند که نسخ قرآن، به وسیله سنت جایز نیست، زیرا که قرآن قطعی و سنت ظنی است. پاسخ این است که فرض بر این است که اگر سنت متواتر و صدور آن قطعی باشد و اجماع امت در تمام ادوار، آن را تأیید کرده باشد، مانند قرآن قطعی خواهد بود.<sup>63</sup>

و اما نسخ سنت با کتاب؛ ظاهراً بر اساس عقیده شافعی جایز نیست اما دیگر فقهاء و متکلمان به جواز آن رأی داده‌اند.

راههای شناسایی ناسخ و منسوخ

شیخ طوسی برای شناسایی ناسخ و منسوخ دو راه پیشنهاد کرده است:

1- ناسخ لفظاً خبر از نسخ منسوخ بدهد.

2- از جهت معنا اقتضای نسخ داشته باشد.

ناسخ به چند گونه ممکن است از منسوخ لفظاً خبر بدهد:

الف: خطاب دلالت بر این دارد که دومی، اولی را نسخ کرده است؛ مانند روایاتی که می‌گویند روزه رمضان، روزه عاشورا را نسخ کرده است، یا اینکه زکات، حقوق واجب در اموال را نسخ کرده است.

ب: لفظ تخفیف وارد شده باشد؛ مانند سخن خداوند: «الان خَفَّفَ اللهُ عنكم» (انفال / 66) در رابطه با نسخ پایداری یک نفر در مقابل ده نفر به یک نفر در مقابل دو نفر:

و مانند کلام خداوند: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَي نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَادْعُوا لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللهُ عَلَيْكُمْ» (مجادله / 13) که از عدم وجوب صدقه خبر می‌دهد.

ج: مانند آنچه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرمودند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزروها، و عن ادخار لحوم الأضاحي فادخروها»

همه این دلیل‌ها اقتضای زوال حکم ثابت با نص قبلی را دارند، به گونه‌ای که اگر دومی نبود اولی ثابت بود.

و اما آنچه از جهت معنا شناخته می‌شود مانند آنکه چیزی واجب شود سپس آنچه با آن تضاد دارد نیز واجب شود، به گونه‌ای که جمع بین آن دو به هیچ وجهی ممکن نباشد، در اینجا دومی ناسخ اولی است. 64.

#### خلاصه بحث

خلاصه آنچه گفتیم اینکه نسخ حکم بدون نسخ تلاوت در آیات قرآن به سه صورت امکان وقوع دارد که عبارتند از:

اول: حکم آیه‌ای از قرآن توسط سنت قطعی و متواتر نسخ شود؛ که این نوع نسخ عقلا و نقلا اشکالی ندارد فقط در وقوع آن شک است که آیا چنین نسخی در قرآن آمده است یا نه؟  
دوم: حکم آیه‌ای از قرآن، توسط آیه‌ای دیگر نسخ شده باشد و آیه دوم ناظر به حکم آیه منسوخ باشد و به صراحت حکم آنرا نسخ کند. این نوع از نسخ نیز دارای اشکال و ایرادی نیست و مورد اختلاف هم نمی‌باشد. برای این نوع، آیه «نجوی» 65 را مثال آورده‌اند. که توسط آیه «اشفاق» 66 نسخ گردید.

سوم: حکم آیه‌ای از قرآن توسط آیه‌ای دیگر رفع شود بدون اینکه یکی از آن دو ناظر به دیگری باشد و تنها اختلاف و تعارض در مفهوم آنها مشاهده می‌شود. 67.

در وجود این قسم از نسخ در قرآن، میان محققان اختلاف زیادی دیده می‌شود. بعضی هر جا که میان دو آیه تعارض و اختلافی پیدا کرده‌اند، آیه اولی را ناسخ آیه دوم دانسته‌اند و از این رو تعداد آیات منسوخ را بالای 130 مورد گفته‌اند؛ از جمله این عالمان «ابوبکر نحاس» است. برخی نیز چون «آیت الله خویی» این نوع از نسخ را در قرآن رد کرده‌اند و گفته‌اند تحقیق و بررسی نشان می‌دهد که این گونه نسخ در قرآن وجود ندارد 68 و عده زیادی از دانشمندان نیز میان این دو نظریه قرار دارند. و تنها آیات معدودی را از این نوع پنداشته‌اند.



## بررسی آیات منسوخ در تفسیر تبیان

در این قسمت از بحث به بررسی آیاتی که در آنها ادعای نسخ شده می‌پردازیم. با مطالعه در تفسیر تبیان به این نتیجه می‌رسیم که شیخ بیش از 60 آیه از آیاتی که در مورد آنها ادعای نسخ شده است را مورد توجه قرار داده است. دیدگاه شیخ را نسبت به این آیات به این صورت می‌توان دسته‌بندی کرد که:

- 1- نسخ تعداد معدودی از این آیات را پذیرفته است.
- 2- نسخ بیش از نیمی از آنها را صریحاً رد کرده است.
- 3- از قول صحابه و تابعین نسخ و عدم نسخ تعدادی از آیات را روایت کرده است و خود نظر صریحی نداده است.
- 4- تعدادی از آیات را نیز تنها نسخشان را روایت کرده است و سخنی در قبول یا عدم قبول آن نیاورده است.

حال به بررسی تعدادی از این آیات می‌پردازیم.

قبل از بررسی آیات منسوخ مورد پذیرش شیخ، لازم است به آیه 144 سوره بقره بپردازیم که حکم نماز به سوی بیت المقدس را نسخ کرده و از مواردی است که سنت به وسیله قرآن نسخ شده و مورد پذیرش شیخ نیز هست: «قد نرى تقلب وجهك في السماء، فلنولينك قبلة ترضاها، فول وجهك شطر المسجد الحرام و حيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره...» «رویکرد تو را به آسمان می‌بینیم، اینک روی تو را به قبله‌ای که از آن خشنود هستی می‌گردانیم؛ پس رو به سوی مسجدالحرام آور، و هر جا که هستید رویتان را بدان سو کنید» این آیه حکم نماز به سوی بیت المقدس را نسخ کرده است. از ابن عباس و قتاده نیز این مطلب روایت شده است. جعفر بن مبشر نیز گفته است که این آیه از مواردی است که سنت توسط قرآن نسخ شده است. شیخ این قول را قوی‌تر می‌شمارد و می‌گوید «لانه لیس فی القرآن مما يدل علی تعبدہ بالتوجه الی بیت المقدس» البته کسانی نیز گفته‌اند که این آیه توسط قول خداوند «فاینما تولوا فثم وجه الله» (بقره/ 115) نسخ شده است ولی شیخ این نظر را نپذیرفته و می‌گوید این آیه تنها اختصاص به نوافل آن هم در حال سفر دارد. 69.

آیات منسوخه از دیدگاه شیخ

- 1- «والذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً وصیةً لازواجهم متاعاً الی الحول غیر اخراج فان خرجن فلا جناح علیکم فی ما فعلن فی أنفسهن من معروف» (بقره/ 240)

«و کسانی از شما که جان می‌سپارند و همسرانی بر جای می‌گذارند باید برای همسرانشان وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و بیرون نکنند، ولی اگر بیرون رفتند، در آنچه در حق خویش، به وجه پسندیده انجام دهند بر شما گناهی نیست.»

حکم این آیه توسط آیه «و الذین یتوفون منکم و یذرون أزواجاً یتربصن بانفسهنّ أربعه أشهر و عشرأ» (بقره/ 234) «و کسانی از شما که جان می‌سپارند و همسرانی به جای می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز درنگ کنند» که متقدم بر آیه 240 نیز هست منسوخ شده است.

در نسخ این آیه اختلافی نیست مگر اینکه اباحذیفه می‌گوید:

«عده چهار ماه و ده روز است و بیشتر از آن تا یک سال با وصیت و نفقه افزوده می‌گردد. و اگر ورثه از نفقه امتناع کردند، زن می‌تواند در خود تصرف کند. و حکم وصیت نزد ما [ابا حذیفه] باقی است و نسخ نشده است، اگر چه بر وجه استحباب است.»

همچنین از ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد حکایت شده که این آیه به آیه «میراث» 70 نیز منسوخ شده است. شیخ این قول را نمی‌پذیرد و عقیده دارد که تنافی بین این آیه و آیه میراث وجود ندارد که آیه میراث آن را نسخ کند. 71

2- «و الاتی یأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهنّ أربعه منکم، فإن شهدوا فامسکوهنّ فی البیوت حتّی یتوفاهنّ الموت او یجعل الله لهنّ سبیلاً» (نساء/ 15)

«و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی می‌شوند، باید بر آنان چهار شاهد از خود بگیرید، آنگاه اگر شهادت دادند، آنان را در خانه‌ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فرا گیردشان، یا خداوند راهی بر ایشان مقرر کند.»

اکثر مفسرین، مانند ضحاک، ابن زید، جبایی، بلخی، زجاج، مجاهد، ابن عباس، قتاده و سدی گفته‌اند که این آیه منسوخ است، زیرا که در آغاز واجب بود اگر زنی زنا می‌کرد و چهار شاهد بر آن شهادت می‌دادند، در خانه برای همیشه حبس شود تا بمیرد. بعداً این حکم با حکم رجم برای شوهردارها و تازیانه برای دختران نسخ شد. این نسخ از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز روایت شده است. هنگامی که فرموده خداوند «الزانیة و الزانی فاجلدوا... (نور/ 2) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که خداوند برای زنان راهی قرار داد؛ بکر با بکر صد تازیانه و تبعید به مدت یکسال و ثیب با ثیب ابتدا تازیانه و سپس رجم. 72

3- «یا ایها النبی حرّض المؤمنین علی القتال، إن یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و ان یکن منکم مائه یغلبوا ألفاً من الذین کفروا بأنهم قوم لا یفقهون» (انفال/ 65)

«ای پیامبر مؤمنان را به جهاد برانگیز؛ اگر از شما بیست تن شکبیا باشند، بر دویست تن غلبه خواهند کرد و اگر از شما صد تن باشند بر هزار تن از کافران غلبه می‌کنند، چرا که اینان قومی هستند که چیزی در نمی‌یابند.»

حکم این آیه توسط آیه بعدی نسخ شده است، چرا که در این آیه واجب بود یک نفر در مقابل ده نفر و ده نفر در مقابل صد نفر پایداری داشته باشند. هنگامی که مصلحت تغییر یافت، آن را به پایداری یک نفر در مقابل دو نفر و صد نفر در مقابل دویست نفر تخفیف داد. و این سخن ابن عباس، حسن، عکرمه، قتاده، مجاهد، سدی، عطا، بلخی، جبایی، رمانی و همه مفسرین است. 73

4- «یا ایها الذین آمنوا اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقه ذالک خیر لکم و اطهر فان لم تجدوا فان الله غفور رحیم» (مجادله/12)

«ای مؤمنان چون خواهید که با پیامبر راز گوید، پیش از نجوایتان صدقه‌ای تقدیم دارید این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است اما اگر چیزی نیافتید بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است»  
خداوند تعالی حکم این آیه را با آیه بعدی نسخ کرد «أشفتکم أن تقدّموا بین یدی نجواکم صدقات فاذ لم تفعلوا و تاب الله علیکم فاقیموا الصلّاه و آتوا الزکّاه و اطیعوا الله و رسوله و الله خبیر بما تعملون»

«آیا ترسیدید که پیش از نجوایتان صدقاتی تقدیم دارید؟ حال که چنین نکردید و خداوند هم از شما درگذشت، پس نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.»

نسخ در این مورد، از نوع نسخی است که مفهوم دو آیه ناظر به یکدیگر است و لذا هیچکس در این مورد مناقشه نکرده است. 74 روایت شده تنها کسی که به این آیه عمل نمود حضرت علی علیه السلام بود. 75

بررسی برخی از آیات ناسخ و منسوخ در تفسیر تبیان

آیاتی که در مورد آنها ادعای نسخ شده است زیاد است. شیخ طوسی در تفسیر تبیان حدود 34 آیه از آنها را مطرح و این ادعا را صریحاً رد کرده است و در تعدادی از آنها تنها به ذکر ادعای نسخ بسنده کرده و خود هیچ گونه نظری نداده است. حال تعدادی از آیات نوع اول (که منسوخ بودنشان رد شده است) می‌آوریم:

1- «إنّ الذین آمنوا والذین هادوا و النّصارى و الصّابئین من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم أجرهم عند ربّهم و لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» (بقره/62)

«از مؤمنان و یهودیان و مسیحیان و صابئین، هر کس که به خداوند و روز بازپسین ایمان آورده و نیکوکاری کرده باشد، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.»

از ابن عباس روایت شده که این آیه با فرموده خدای تعالی «و من یتتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه» (آل عمران/ 85) نسخ شده است.

شیخ گفته است: این مطلب بعید است، چرا که نسخ در خبری که متضمن معنای وعید است رخ نمی دهد و باید در احکام شرعیه که تغییر آن جایز است صورت گیرد. 76

2- «و إذ أخذنا میثاق بنی اسرائیل لاتعبدون إلاّ الله و بالوالدین إحساناً و ذی القربی و الیتامی و المساکین و قولوا للنّاس حسناً...» (بقره/ 83)

«و یاد کنید که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن بگویید...»  
از ابن عباس روایت شده که گفته است: «و قولوا للنّاس حسناً» با قول خداوند «فانلوهم حتی یقولوا لا اله الا الله او یقروا الجزیه» نسخ شده است. و قتاده گفته است که آیه سیف آن را نسخ کرده است.

شیخ می گوید: صحیح این است که آیه فوق نسخ نشده است خداوند به گفتار نیکو در دعوت و احتجاج با مردم امر کرده است، همان طور که پیامبرش را گفته است: «ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالّتی هی احسن» (نحل/ 125) و هم چنین در آیه دیگری بیان کرده است: «و لا تسبوا الذّین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم» (انعام/ 108) و امر به قتال نمی تواند ناسخ باشد چرا که هر یک از آنها سرجای خودش ثابت است. 77

3- «یا ایّها الذّین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبد بالعبد و الانثی بالانثی» (بقره/ 178)

«ای مؤمنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است، که آزاد در برابر آزاد، برده در مقابل برده، و زن در برابر زن...»

جعفر بن مبشر از بعضی از مفسرین گفته است که این آیه با فرموده خداوند تعالی «و کتبنا علیهم فیها أنّ النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف...» (مائده/ 45) منسوخ شده است.

شیخ می گوید: این آیه منسوخ نیست، زیرا مفاد آن مورد عمل است و تنافی بین «النفس بالنفس» با آیه اول نیست چرا که آن عام است و احتیاجی به اینکه یکی دیگری را نسخ کند نیست. 78

4- «کتب علیکم اذا حضر أحدکم الموت إن ترک خیراً الوصیۃ للوالدین و الأقربین بالمعروف حقاً علی المتقین» (بقره/ 180)

«بر شما مقرر گردیده است که چون مرگ یکی از شما فرا رسد و مالی باقی بگذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند و این بر پرهیزگاران مقرر است.»  
در رابطه با این آیه ادعا شده است که با آیه میراث و حدیث «لاوصیة لوارث» و نیز اجماع نسخ شده است.

شیخ در رد این مورد چنین می‌گوید:

«ادعای اجماع بر نسخ آیه دعوی باطلی است و ما مخالف آن هستیم. طاووس نیز مخالفت کرده است ابومسلم محمد بن بحر گفته است: این آیه مجمل است و آیه مواریث مفصل است و نسخی در کار نیست. با این همه چگونه می‌توان بر نسخ آن ادعای اجماع کرد.

و کسی که با فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم «لاوصیة لوارث» ادعای نسخ می‌کند، نیز ادعای بسیار دور از واقع است. زیرا که اولاً این خبر واحد است و نسخ قرآن با آن اجماعاً جایز نیست و نزد ما عمل به آن در تخصیص عموم قرآن نیز جایز نمی‌باشد. اگر خبر را صحیح بپنداریم جایز است که آن را حمل کنیم بر اینکه وصیتی برای وارث در آنچه از ثلث زیاد می‌آید نیست. چرا که اگر ما باشیم و ظاهر آیه، وصیت به همه ما یملک برای والدین و اقربین جایز است، لکن با اجماع مازاد بر ثلث تخصیص می‌خورد.

اما کسی که می‌گوید این آیه با آیه میراث نسخ شده است از صواب دور است. چرا که هر گاه بین دو چیز جمع ممکن نباشد آن گاه یکی دیگری را نسخ می‌کند. اما هر گاه بین آندو تنافی و تضادی نباشد بلکه جمع ممکن باشد، حمل آیه بر نسخ واجب نیست. و بین آنچه خداوند برای والدین و دیگران از میراث واجب کرده است و بین امر به وصیت برای آنها، از جهت تخصیص تنافی وجود ندارد، پس حمل آیه بر نسخ واجب نیست.»<sup>79</sup>

5- «الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاصٌ فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم، و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين» (بقره/ 194)

«ماه حرام در برابر ماه حرام است و حرمت [ها را باید مقابله به مثل کرد، پس هر که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند بر او ستم روا دارید و از خداوند پروا کنید و بدانید که او با پرهیزگاران است.»

کسانی می‌گویند: این آیه با فرموده خداوند تعالی «قاتلوا المشرکین کافّة» (توبه/ 37) منسوخ شده است و دیگران گفته‌اند که این آیه منسوخ نیست، زیرا جمع کردن آندو با یکدیگر جایز است. و این است چرا که دلیلی برای نسخش نیست.<sup>80</sup>

از این نمونه می‌توان به آیات 81215- 82219- 83221- 84229- 85237- 86241- 87284- 88- 898- 9016- 9118- 9224- 9391- 102 سوره آل عمران 95108 - سوره بقره، 102 سوره آل عمران 9391- 9224- 9118- 9016- 898- 88 سوره نساء، 95108 -

9418، سوره مائده، 121 سوره انعام 10061- 9934- 9833- 971- 96 سوره انفال، 41 سوره یونس 63- 101 سوره فرقان 46- 102 سوره عنکبوت 49- 103 سوره احزاب 10- 104 سوره ممتحنه 16- 105 سوره تغابن 20- 106 سوره مزمل 22- 107 سوره غاشیه 108 اشاره نمود.

شیخ در تفسیر بعضی از آیات، نظر کسانی را که ادعای نسخ کرده‌اند و کسانی که این ادعا را نپذیرفته و رد کرده‌اند آورده ولی خود سخنی در پذیرش و تقویت هیچ طرف نگفته است. البته با دقت در فحوای کلام شیخ می‌توان این نتیجه‌گیری را داشت که ایشان نیز با ادعای نسخ در این گونه آیات موافق نیست؛ به چند نمونه از این آیات می‌پردازیم:

1- «و قاتلوا فی سبیل اللّٰه الذّٰین یقاتلونکم و لاتعتدوا إنّ اللّٰه لایحبّ المعتدین» (بقره / 190)

«و با کسانی که با شما آغاز کارزار می‌کنند در راه خدا کارزار کنید، ولی ستمکار نباشید، چرا که خداوند ستمکاران را دوست ندارد»

حسن، ابن زید، ربیع و جبایی بر این عقیده‌اند که این آیه با فرموده خداوند «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم» (توبه / 6) «قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» (بقره / 193) نسخ شده است؛ چرا که طبق این آیات پیکار با مشرکین واجب شده است اگر چه آنها با ما پیکاری نداشته باشند. از ابن عباس، مجاهد و عمر بن عبد العزیز هم روایت شده که این آیه منسوخ نمی‌باشد.

از ائمه‌علیهم السلام روایت شده که قول خداوند «و قاتلوا فی سبیل اللّٰه» ناسخ آیه «کفّوا ایدیکم و اقیموا الصلاه و اتوا الزکاه» (نساء / 77) است و هم چنین «واقتلوهم حیث تقفتموهم» (بقره / 191) ناسخ «ولاتطع الکافرین و المنافقین ودع اذاهم» (احزاب / 48) می‌باشد. 109

2- «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یكون الذّٰین للّٰه...» (بقره / 193)

«و با آنان چندان نبرد کنید که فتنه شرک باقی نماند، و دین فقط دین الهی باشد...»

بنا به قول جبایی، حسن و دیگران، این آیه ناسخ قسمتی از آیه قبلی «و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم» (بقره / 191) است، که در برگیرنده نهی از قتال و جنگ در مسجدالحرام است مگر اینکه مشرکین ابتدا به پیکار و قتال کنند. و نسخ آن بدین خاطر است که پیکار با مشرکین در هر حال واجب شده است تا اینکه داخل در دین اسلام شوند. از ابن عباس و عمر بن عبد العزیز حکایت شده که آیه اول منسوخ و آیه بعدی نیز ناسخ نیست بلکه تأکید کننده آن است. 110

3- «یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر...» (بقره / 217)

«از تو درباره کارزار در ماه محرم می‌پرسند، بگو کارزار در آن نارواست...»

قتاده و دیگران گفته‌اند و جبایی نیز آنرا برگزیده است که: قتال و پیکار در ماه‌های حرام و نزد مسجدالحرام با قول خداوند کریم «و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه» و فرموده الهی «فاقتلوا المشرکین

حيث وجدتموهم» منسوخ است. عطاء نیز گفته است: آیه بر تحریم خود باقی است. و علمای شیعه نیز گفته‌اند که کسانی که برای این ماهها حرمت قائل هستند معتقد بر بقای بر تحریم هستند. اینان در ماه حرام و همین طور در حرم شروع به پیکار نمی‌کنند. و خدای تعالی پیکار با اهل مکه را فقط هنگام فتح مکه برای پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مباح کرد. برای همین خاطر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «ان الله احلها في هذه الساعة و لا يحلها لاحد بعدى الى يوم القيامة» و کسانی که این (حدیث) را ندیده‌اند گمان کرده‌اند که پیکار در ماه حرام و در مسجد الحرام نسخ شده است و پیکار در آنها هر وقت که باشد جایز است. 111

و از جمله این آیات می‌توان به آیات 21 نساء- 112 مائده- 141- 113 انعام- 11572- 114، و 11675 انفال، 42 توبه- 117- 118 اسراء و 4 محمد- 119 اشاره کرد.

علاوه بر اینها شیخ در برخی آیات فقط نظر کسانی را که ادعای نسخ کرده‌اند آورده و در برابر آن نظر دیگران را نیز ذکر نکرده و از خود نیز سخنی نگفته که بشود نتیجه گرفت که آیا شیخ نسخ آیه را قبول دارد یا خیر؟

از این نمونه آیات به چند مورد می‌پردازیم:

1- «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ، فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره / 109)

«بسیاری از اهل کتاب، با آنکه حق بر ایشان آشکار شده است، به انگیزه رشکی که در دل دارند، خوش دارند که شما را پس از ایمانتان کافر گردانند، بگذارید و بگذرید تا خداوند فرمان خویش را به میان آورد، آری خداود بر هر کاری تواناست.»

ابن عباس گفته است: فرموده خداوند: «فاعفوا و اصفحوا حتى يأتي الله بامر» با آیه «فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم» (توبه / 5) نسخ شده است. قتاده گفته است با آیه: «قاتلوا المشركين الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر» نسخ شده است. ربیع و سدی نیز موافق این نظر هستند. از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند: پیغمبر به پیکار امر نشده بود و به او اجازه داده نمی‌شد تا اینکه جبرئیل با آیه «اذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا» (حج / 39) نازل شد. 120

2- «و المطلقات يتربصن بانفسهن ثلاثة قروء...» (بقره / 228)

«و زنان طلاق داده باید به مدت سه پاکی درنگ کنند...»

گفته شده است که در آیه نسخ واقع شده است، زیرا کسی که با او نزدیکی نشده عده ندارد به خاطر فرموده خداوند: «يا أيها الذين آمنوا اذا نكحتم المؤمنات... فما لكم عليهن من عده تعدونها» (احزاب / 49) و هم چنین زن حامله عده‌اش وضع حملش می‌باشد به دلیل آیه «و اولات الاحمال اجلهن ان يضعن حملهن» (طلاق / 121) 4

3- «لا اكراه فى الدين...» (بقره / 256)

«هیچ اجبار و اکراهی در دین نیست...»

سدی و ابن زید گفته‌اند که این جمله منسوخ است به آیاتی که در آنها امر به جنگ شده است؛ مانند: «و اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم» (توبه / 5) و «فاذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب...» (محمد / 122) 4

4- «يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين...» (نساء / 11)

«خداوند به شما چنین سفارش می‌کند که در مورد فرزندان، پسر را برابر بهره دو دختر باشد و...»

عطاء از ابن عباس و ابن جریج از مجاهد و ابن عباس روایت کرده‌اند که: ایشان (مسلمانان) برای فرزندان ارث می‌گذاشتند و برای والدینشان وصیت می‌کردند، بعد خدا آن را نسخ کرد. و از ابن عباس هم چنین روایت شده است که گفت: مال برای فرزند بود و وصیت برای والدین و نزدیکان که خدا آن را با این آیه نسخ کرد. 123

برای این بخش می‌توان به آیات 90 نساء- 42، 124- مائده- 199، 125- اعراف- 126 و 127 و 127- 3 نحل- 127، نور- 52، احزاب- 14، 129- جاثیه- 130 و 8 ممتحنه- 131 اشاره کرد.

1- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن پنجم، بیروت، دارالزهراء، 1408 هـ، 7/2.

2- مجادله/12.

3- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، 1/12.

4- فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1/22.

5- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تصحیح و تحقیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 18/135 و 136.

6- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، اول، بیروت، دارالنجیل، 1411 هـ، 5/424؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه، تحقیق، احمد عبدالغفور عطار، چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین، 1990 م، 1/433.

7- همان، 5/424.

8- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی فخرومی و دکتر ابراهیم السامرای، اول، قم، دارالهجره، 1405 هـ، 4/201.



- 9- معجم مقاییس اللغة، 5/424.
- 10- الصحاح، 1/433.
- 11- العين، 4/201.
- 12- معجم مقاییس اللغة، 5/424.
- 13- طوسی، محمد بن حسن، العدة فی اصول الفقه، تحقیق، محمدرضا انصاری قمی، اول، قم، مؤسسه بعثت، 2/485- 1376.
- 14- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1409 ه، 2/392 و 393.
- 15- نسخ در قرآن، فصلنامه صحیفه مبین، ش 6 و 7، دانشگاه آزاد اراک، 47/.
- 16- العدة فی اصول الفقه، 2/486.
- 17- تبیان، 1/393.
- 18- همان، 1/12.
- 19- ابن المتوج، شهاب الدین احمد بحرانی شرح کتاب الناسخ و المنسوخ شرح سید عبدالجلیل الحسینی القاری، ترجمه و تصحیح دکتر محمد جعفر اسلامی، دوّم، بنیاد علوم اسلامی، 19 /- 1360.
- 20- همان، / 19 و 20.
- 21- قمی، میرزا ابوالقاسم بن الحسن، قوانین الاصول، 2/93.
- 22- البیان فی تفسیر القرآن، 277/.
- 23- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، 1/376- 1370.
- 24- طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، دوّم، دارالکتب الاسلامیه، 69 /- 1353.
- 25- معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه ابومحمد وکیلی، سازمان تبلیغات اسلامی، 2/333- 1374؛ معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، 251 /- 1378.
- 26- التبیان؛ 1/394 - در این مورد که شیخ از سه قسم نسخ هر سه را صحیح دانسته جای تأمل است؛ چرا که قریب به اتفاق علمای شیعه بر این عقیده‌اند که جز نسخ حکم بدون تلاوت در قرآن وقوع پیدا نکرده است. و همچنین اعتقاد دارند بر اینکه نسخ تلاوت چه بدون حکم و چه همراه حکم به تحریف قرآن می‌انجامد که آن نیز نزد شیعه عقیده‌ای باطل است.
- 27- التبیان، 13/ 1 و 393.

- 28- رک: خوئی، سید ابوالقاسم، بیان در مسائل کلی قرآن، ترجمه صادق نجمی و هاشم هریسی، قم، مجمع ذخایر اسلامی، 2/19-1360؛ آموزش علوم قرآن، 2/254؛ نسخ در قرآن، فصلنامه مبین، ش 6 و 53 /-7.
- 29- بقره/ 240.
- 30- مجادله / 12.
- 31- انفال / 65.
- 32- نساء / 15.
- 33- التبیان، 1/13 و 392.
- 34- بیان، 2/18؛ آموزش علوم قرآن، 2/38؛ نسخ در قرآن، مبین، ش 6 و 52 /-7 و 53.
- 35- التبیان، 1/13 و 393.
- 36- العدة فی اصول الفقه، 2/515.
- 37- بیان، 2/19؛ آموزش علوم قرآن، 2/342؛ نسخ در قرآن، مبین، ش 6 و 53 /-7.
- 38- التبیان، 1/19.
- 39- همان، 1/19 و 393.
- 40- رک به: بیان، 2/19؛ آموزش علوم قرآن، 2/342؛ المیزان 2/170 و 180 و 193.
- 41- العدة فی اصول الفقه، 2/515.
- 42- التبیان، 1/394.
- 43- همان، 1/7.
- 44- با توجه به این که شیخ در بحث نسخ در تفسیر تبیان مطالب را به کتاب «العدة فی اصول الفقه» خود ارجاع داده است این مباحث بیشتر از این کتاب گرفته شده است.
- 45- العدة فی اصول الفقه، 2/488 و 490.
- 46- همان، 491 - 2/488.
- 47- همان، 493 - 2/487.
- 48- همان، 501 - 2/499.
- 49- همان، 2/501.
- 50- همان، 504 - 2/501.
- 51- التبیان، 1/12 و 13.
- 52- همان، 1/ 395.
- 53- التبیان، 1/12 و 395.

- 54- العدة فى اصول الفقه، 2/506.
- 55- همان، 2/513.
- 56- همان، 2/518 و 519.
- 57- التبيان؛ 8/518.
- 58- العدة فى اصول الفقه، 540 - 2/537.
- 59- همان، 2/543 و 544.
- 60- التبيان، 2/398.
- 61- «و اذا تتلى عليهم آياتنا بينات قال الذين لا يرجون لقاءنا ائت بقرآن غير هذا و بدله، قل ما يكون لى أن ابدله من تلقاء نفسى، إن اتبع الا ما يوحى الى، إني أخاف ان عصيت ربى عذاب يوم عظيم»
- 62- التبيان، 5/351.
- 63- بيان، 2/20؛ آموزش علوم قرآن، 2/354.
- 64- العدة فى اصول الفقه، 551 - 2/550.
- 65- مجادله / 12.
- 66- مجادله / 13.
- 67- بيان، 2/ 20؛ آموزش علوم قرآن، 355 / 2؛ نسخ در قرآن، مبین، ش 6 و 53 / 7- و 54.
- 68- بيان، 2/ 20.
- 69- التبيان، 2/ 15.
- 70- نساء / 12.
- 71- تبيان، 278 - 262 - 2/261 و 279.
- 72- التبيان، 3/ 142 و 143.
- 73- الميزان، 372 - 4/ 369.
- 74- بيان، 2/119 و 120.
- 75- التبيان، 9/552.
- 76- همان، 1/284.
- 77- همان، 1/331.
- 78- همان، 2/102. رك به: بيان، 35 - 2/28؛ آموزش علوم قرآن، 2/388.
- 79- التبيان، 2/107 و 108؛ همچنين رك به: بيان، 38 - 2/35؛ آموزش علوم قرآن، 2/388.
- 80- التبيان، 2/150.

- 81- همان، / 200.
- 82- همان، / 213.
- 83- همان، / 217 و 218.
- 84- همان، / 247.
- 85- همان، / 272.
- 86- همان، / 280.
- 87- همان، / 382.
- 88- همان، / 543.
- 89- همان، / 122.
- 90- همان، / 144 و 145.
- 91- همان، / 147.
- 92- همان، / 167.
- 93- همان، / 289.
- 94- همان، / 471.
- 95- همان، 51 / 4.
- 96- همان، / 257.
- 97- همان، 73 / 5 و 74.
- 98- همان، / 113.
- 99- همان، / 115.
- 100- همان، / 150.
- 101- همان، / 381.
- 102- همان، 505 / 7.
- 103- همان، 214 / 8.
- 104- همان، / 351.
- 105- همان، 586 / 9.
- 106- همان، 25 / 10.
- 107- همان، / 169.
- 108- همان، / 338 و 339.
- 109- همان، 2/143 و 144.

- 110- همان، 2/ 147.
- 111- همان، 2/ 207.
- 112- همان، 3/ 152 و 3/ 153.
- 113- همان، / 422.
- 114- همان، 4/ 295.
- 115- همان، 5/ 163.
- 116- همان، / 165.
- 117- همان، / 224.
- 118- همان، 6/ 467.
- 119- همان، 9/ 291.
- 120- همان، 1/407.
- 121- همان، 2/242.
- 122- همان، 2/311.
- 123- همان، 3/128.
- 124- همان، / 286.
- 125- همان، / 529.
- 126- همان، 5/ 62.
- 127- همان، 6/ 441.
- 128- همان، 7/ 407 و 7/ 408.
- 129- همان، 8/ 356.
- 130- همان، 9/ 252.
- 131- همان، / 582.